



انجمن ایرانی حقوق بشر

پژوهشنامه حقوق کیفری

سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

شماره پانزدهم

صفحات ۱۱۳-۱۲۶



دانشگاه گیلان

حقوق متهم در آراء دادگاه عالی انتظامی قضات ایران و اسناد حقوق بشری

فیض‌اله صالحی طیبلو^۱

دکتر منوچهر توسلی نائینی^۲ ✉

دکتر محمد مهدی غمامی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۰

چکیده

اعمال قواعد نظام تفتیشی، و حساسیت مرحله پیش از محاکمه از نظر جمع‌آوری دلیل و امکان خودسری مقامات قضایی، اهمیت آن را در مقایسه با سایر مراحل دادرسی نشان می‌دهد. از اینرو این مرحله در اسناد بین‌المللی حقوق بشر بیشتر مورد توجه بوده است. دادگاه عالی انتظامی قضات به‌عنوان مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات، آرای متعددی در جهت محکومیت انتظامی قضات متخلف از حقوق و آزادی‌های متهم، در این مرحله صادر نموده است. بررسی رویه دادگاه انتظامی قضات نشان می‌دهد که آراء محکومیت متعدد و شایسته‌ای از این دادگاه در تضمین برخی از مصادیق حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله پیش از محاکمه، صادر شده است، اما نظر به اینکه این دادگاه، شأنی مشابه یک دادگاه حقوق بشری دارد، ولی در مقایسه با اسناد حقوق بشری، رویه قضایی آن، نتوانسته به طور جامع حقوق متهمان در این مرحله را زیر چتر حمایتی خود قرار دهد.

واژگان کلیدی: دادرسی عادلانه، حقوق متهم، آراء دادگاه عالی انتظامی، اسناد بین‌المللی حقوق بشر

۱. دانشجوی دکتری رشته حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

۲. دانشیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع) تهران

مقدمه

مهم‌ترین کارکرد هر دولت اجرای قانون و برقراری نظم به نمایندگی از سوی جامعه است. در صورت اخلال در نظم جامعه، در نتیجه ارتکاب جرم، دولت‌ها می‌توانند با وضع قوانین مقتضی، متجاوزان را برای جرایم ارتكابی خود مسئول شناخته و دادرسی کیفری متناسب را جهت تعقیب و محاکمه مرتکبان بر مبنای قانون ایجاد نمایند. اما اقدامات دولت‌ها در این راستا مسئولیت سنگینی را به دنبال دارد، زیرا محاکمه افراد به جهت ارتکاب جرم و سلب آزادی آن‌ها، شدیدترین اقداماتی است که دولت‌ها می‌توانند بر علیه افراد انجام دهند. اقدامات دولت‌ها در این راستا را تنها می‌توان بعد از برخورداری متهم از یک دادرسی عادلانه توجیه نمود.

«حق بر برخورداری از دادرسی منصفانه» در بردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعدی است که جهت رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعوای آنان پیش‌بینی گردیده است (یاوری، ۱۳۸۳: ۲۵۴). این حق، یکی از مؤلفه‌های بنیادین هر نظام حقوقی است. تاریخ این حق و رویه دادگاه‌ها نشان داده که حق بر دادرسی منصفانه شناسایی و اقبال جهانی گسترده‌ای را به دست آورده است. در واقع این حق نه تنها در نظام حقوقی اغلب کشورها گنجانده شده است، بلکه همچنین در معاهدات و کنوانسیون‌های حقوق بشر مدون شده است.^۱ در زمان حاضر حق بر دادرسی منصفانه به‌عنوان یک قاعده عرفی در حقوق بین‌الملل کاملاً استقرار یافته است، و از دیدگاه بسیاری، وضعیت یک قاعده آمره در حقوق بین‌الملل عمومی را به دست آورده است. (Robinson, 2009: 11).

یکی از ابزارهای تحقق یک دادرسی منصفانه، همان‌طور که در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان گردیده است، ایجاد یک نظام دادگستری بی‌طرف و مستقل است. در واقع «تضمین

۱. حقوق گوناگونی که مرتبط با دادرسی منصفانه است در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصلاحیه ششم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، و همچنین قوانین اساسی و اعلامیه‌های دیگر در سرتاسر جهان به صراحت بیان گردیده است. لازم به ذکر است که مقررات بین‌المللی الزام‌آوری که در آن دادرسی منصفانه تعریف شده باشد، وجود ندارد. با این وجود اعلامیه جهانی حقوق بشر که نشان دهنده حقوق بین‌الملل عرفی است برخی از حقوق مرتبط با دادرسی منصفانه، مانند فرض بی‌گناهی تا زمان اثبات اتهامات متهم، در مواد ۶، ۷، ۸ و ۱۱ را تضمین نموده است، در این رابطه ماده ۱۰ این اعلامیه به صورت خاص به حق بر دادرسی منصفانه اشاره نموده است. سالها بعد از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق بر دادرسی منصفانه با جزئیات بیشتر، در میثاق حقوق مدنی و سیاسی بیان گردید. حق بر دادرسی منصفانه در مواد ۱۴ و ۱۶ این سند بین‌المللی مورد حمایت قرار گرفته است که به دلیل تصویب آن توسط دولت‌ها الزام‌آور نیز تلقی می‌شود. بند (۱) ماده ۱۴ حقوق بنیادین دادرسی منصفانه را ایجاد نموده است، بند (۲) ماده ۱۴ فرض بی‌گناهی متهم را مقرر داشته، و بند ۳ ماده ۱۴ فهرست حداقلی از حقوق مرتبط با دادرسی منصفانه در دادرسی کیفری ارائه نموده است. سرانجام بند ۷ ماده ۱۴ محاکمه مجدد متهم را ممنوع کرده است.

دادگستری شایسته آرمان مطلوبی است که با استقرار آن حقوق دادخواهان احقاق، متجاوزان تنبیه و عدالت و صلح گسترش می‌یابد.» (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۸۰). متهمین یا مظنونین به جرائم کیفری، در برابر اقتدار دستگاه قضایی، افراد آسیب‌پذیر هستند که در معرض موارد نقض حقوق انسانی از جمله شکنجه و دیگر رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی در مراحل بازجویی و رسیدگی‌های کیفری قرار می‌گیرند. اگر مراحل رسیدگی کیفری را به سه مرحله ۱- دوران قبل از محاکمه ۲- دوران محاکمه ۳- دوران پس از محاکمه (اجرای احکام) تقسیم نماییم متهم در هر مرحله دارای حقوقی خواهد بود. نتایج مطالعات کیفری شناسی نشان می‌دهد: «مرحله تعیین‌کننده سرنوشت دادرسی، در عمل مرحله رسیدگی ماهوی نیست که احتمال تیره در آن بسیار ضعیف است، بلکه مرحله مقدماتی در این باره تعیین‌کننده است.» (دلماش مارتی، ۱۳۹۵: ۴۱۵). در حقیقت، به دلیل حساسیت مرحله تحقیقات مقدماتی از نظر جمع‌آوری دلایل، به‌کارگیری دقیق اصول دادرسی منصفانه و نیز نظارت بر آن باعث می‌شود که متهمان از خودسری‌های مقامات امنیتی و قضائی مصون بمانند. حاکمیت نظام تفتیشی^۱ بر مرحله پیش از محاکمه، برخلاف مرحله دادرسی، نیز بر اهمیت تضمین حقوق و آزادی‌های متهمان در این مرحله می‌افزاید.

نظام نظارت، به عنوان یکی از ابزارهای تضمین حاکمیت قانون و جلوگیری از خودسری مقامات عمومی عمل می‌کند. باتوجه به این که بار اصلی دادرسی کیفری بر عهده قضات است، از این‌رو تضمین یک دادرسی کیفری عادلانه و منصفانه مستلزم ایجاد سیستمی جهت نظارت و ارزیابی عملکرد قاضی است. در خصوص نظارت بر اعمال و رفتار قضات پراکندگی بسیاری در قوانین کشور ما وجود داشته که با تصویب قانون نظارت بر رفتار قضات ۱۳۹۰ این پراکندگی تا حدودی سازماندهی گردید. رسیدگی به تخلفات قضات^۲ به موجب این قانون در دادسرا و دادگاه انتظامی قضات انجام می‌گردد. دادگاه انتظامی قضات متشکل از دادگاه عالی انتظامی قضات و دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات است. مطابق ماده ۸ این قانون دادسرا در معیت دادگاه عالی انتظامی قضات عمل می‌کند. تخلفات انتظامی قضات در مواد ۱۴ و ۱۵ این قانون احصاء و مجازات انتظامی تخلفات مندرج در هر دو ماده، در ماده ۱۳ ذکر گردیده است.

۱. نظام تفتیشی در واقع یکی از نظام‌های دادرسی کیفری است که مهمترین ویژگی آن در مرحله تحقیقات مقدماتی غیر علنی، و غیرترافیعی بودن است (ر.ک آشوری، ۱۳۸۹: ۴۴).

۲. منظور از قضات مطابق ماده ۲ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، کلیه قضاتی را شامل می‌شود که به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضائی منصوب می‌شوند. همچنین مطابق تبصره این ماده: «به تخلفات انتظامی قضات دادگاه و دادسرای ویژه روحانیت، مطابق آیین‌نامه دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت رسیدگی می‌شود.»

مرحله پیش از محاکمه که در این پژوهش مبنای بررسی است، مرحله کشف جرم توسط ضابطین دادگستری، مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی جرم در دادسرا را شامل می‌گردد. حقوق متهم را در این مرحله تحت دو عنوان کلی حقوق بنیادین متهم در دادرسی کیفری و سایر حقوق مورد بحث قرار می‌گیرد. مبنای این تقسیم بندی پیروی از روش قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴ است. با این توضیح که در این قانون قانون‌گذار در مواد ابتدایی این قانون (مواد ۲ تا ۶) حقوق بنیادین متهم را ذکر کرده است. این رویکرد قانون که مبنای تقسیم بندی این پژوهش نیز می‌باشد، در واقع یادآوری به قضات محاکم کیفری است که باید در دادرسی های کیفری این اصول را به عنوان راهنما در تمام مقاطع رسیدگی مورد لحاظ قرار دهند. همچنین در تفسیر سایر حقوق متهمان نیز این اصول به عنوان راهنمای قضات عمل می‌کند. بررسی حقوق متهم در مرحله قبل از محاکمه در اسناد بین المللی حقوق بشری و نحوه انعکاس آن در آراء دادگاه عالی انتظامی قضات، در موارد نقض این حقوق از سوی قضات محاکم کیفری موضوع این مقاله است. در این راستا، مطالب مقاله به دو بخش تقسیم شده است. نخست اصول بنیادین دادرسی کیفری در مرحله قبل از محاکمه، شامل؛ اصل برائت یا فرض بی‌گناهی، رفتار برابر از سوی قانون یا برابری در مقابل قانون، اصل قانونی بودن، حق بر سکوت بحث می‌گردد. در بخش دوم سایر اصولی دادرسی منصفانه کیفری مربوط به مرحله پیش از محاکمه مطرح شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد. این اصول عبارتند: حق بر آزادی یا ممنوعیت بازداشت خودسرانه، حق بر داشتن وکیل، حق بر حضور فوری در پیشگاه قاضی و به چالش کشاندن دلایل بازداشت، ممنوعیت شکنجه و حق به برخورداری از شرایط انسانی در طی توقیف قبل از محاکمه.

پرسش‌های اساسی که این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به آن است، این است که رویه قضایی دادگاه عالی انتظامی قضات در خصوص حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله پیش از محاکمه در مقایسه با اسناد حقوق بشری چه وضعیتی دارد؟ آیا آراء دادگاه عالی انتظامی قضات توانسته حقوق و آزادی‌های مصرحه در اسناد بین المللی حقوق بشری را تضمین نماید؟ کاستی‌های رویه قضایی این دادگاه در این خصوص چیست؟

۱. حقوق بنیادین متهم در مرحله قبل از محاکمه

در فرایند دادرسی منصفانه متهم از حقوق و آزادی‌های بنیادین برخوردار است که این حقوق مبنای عمل قضات محاکم کیفری در تمام مراحل دادرسی کیفری است. قانون آیین دادرسی کیفری مواد ابتدایی خود را با حقوق و آزادی‌های بنیادین متهم آغاز نموده است.

۱.۱. حق بر این که افراد بی گناه فرض شوند (اصل برائت)

تمام دادرسی‌های کیفری بر مبنای این اصل می‌باشند که متهم بی‌گناه می‌باشد تا این که جرم او به اثبات برسد. فرض بی‌گناهی یک اصل بنیادین در هر سیستم حقوقی دموکراتیک و نیز حقی بنیادین برای شخص متهم است. این فرض باید از زمان مظنون شدن، در طی تحقیقات، در سرتاسر فرایند رسیدگی تا صدور حکم اصلی راهنما و معتبر باشد. (Glanville, 1963:184-185). دادرسی کیفری حول اصل بیگناهی تا زمان اثبات جرم شکل می‌گیرد و به منظور حمایت از این حق سازمان دهی شده است. هنگامی که گفته می‌شود که شخص متهم بی‌گناه فرض می‌شود، در واقع به این معنا است که بار اثبات جرم آن شخص بر عهده مقام تعقیب کننده است. به عبارت دیگر، وظیفه شاکی است که نه تنها وقوع جرم را در آن شرایط نشان دهد بلکه همچنین ضرورت دارد که هر یک از عناصر جرم را فراتر از هر گونه تردید معقولی اثبات کند. در بسیاری از موارد استدلال شده است که حقوق پیش بینی شده برای متهم تا حدودی به پایمال شدن حق مجنی علیه، دولت و جامعه می‌انجامد، اما این استدلال قابل پذیرش نیست، به این دلیل که پیامد محکومیت یک شخص بی‌گناه آنقدر گسترده می‌باشد که طنین آن در سرتاسر جامعه احساس می‌شود. برای مثال، اعمال محکومیت بر شخص بی‌گناهی نمی‌تواند با اقدام متعاقب به نسخ آن حکم مرتفع گردد. از اینرو به منظور اطمینان از اینکه هیچ دادگاهی به ناحق حکم محکومیت شخص بی‌گناهی را صادر نمی‌کند، شخص متهم بی‌گناه فرض می‌شود تا زمانی که جرم توسط مقام تعقیب کننده اثبات شود (Glanville, 1963:185-186).

ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد « هر کس که متهم به جرم کیفری شود این حق را دارد که بی‌گناه فرض شود تا این که جرم او مطابق قانون، در یک دادرسی علنی - که در آن او تمام تضمینات لازمه برای دفاع از خود را داشته باشد- اثبات شود».

به‌طور خلاصه، آثار ناشی از اصل بی‌گناه فرض شدن (اصل برائت) عبارت از:

(۱) بار اثبات بر عهده مقام تعقیب کننده می‌باشد.

(۲) مقام تعقیب کننده باید جرم را بدون هر گونه تردیدی معقولی اثبات کند.

(۳) در هنگام وجود تردید در جریان رسیدگی این تردید به نفع متهم تفسیر می‌شود.

(۴) صرف احتمال بسیار زیاد نمی‌تواند منجر به صدور حکم محکومیت شود. در جایی که امکان چند احتمال وجود دارد، احتمالی که به نفع متهم می‌باشد باید تأیید گردد. (Colvin, 2004: 25).

در اسناد منطقه هر چند این حق به‌طور صریح مورد اشاره قرار نگرفته است، اما از آن جهت که در تمام این اسناد بر حق محاکمه منصفانه تأکید دارند، می‌توان به‌طور ضمنی حق بر فرض بی

گناهی را نیز استنباط کرد. در حقوق داخلی کشورمان نیز اصل برائت در قوانین مختلف انعکاس یافته است.^۱

در رویه قضایی دادگاه عالی انتظامی قضات، به طور خاص رأی در خصوص محکومیت انتظامی قاضی به دلیل تخطی از اصل برائت مشاهده نمی‌گردد. البته این به معنای عدم تأیید این اصل توسط این محکمه نیست، بلکه آثار اصل برائت را می‌توان در برخی از آراء این دادگاه دید. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود: «تخلف قاضی تحقیق دادگستری در عدم مراعات بی طرفی در امر تحقیقات و در صدور قرار مجرمیت غیر مستدل و مستند»، (کریم‌زاده ۱۳۸۹: ۸۸). عدم رعایت حقوق دفاعی متهم، (کریم‌زاده، ۱۳۸۹: ۲). بازداشت و تعقیب غیر قانونی (کریم‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۴).

عدم استناد به اصل برائت در آراء دادگاه عالی انتظامی قضات به طور یقین یکی از مهمترین موارد نقص در رویه قضایی این دادگاه است و از این جهت یکی از ضعف‌های رویه قضایی دادگاه عالی انتظامی قضات است. لذا با توجه به اهمیت این اصل شایسته است دادگاه عالی انتظامی قضات با مدنظر قراردادن این اصل در رسیدگی به تخلفات قضات هر چه بیشتر در تضمین این حق بنیادین بکوشد.

۲.۱. رفتار برابر از سوی قانون

این حق به این معنی است که تبعیض در تمام مراحل رسیدگی ممنوع می‌باشد. مقامات قضایی نمی‌توانند در هنگام اجرای قانون به شیوه تبعیض آمیزی رفتار کنند و آنها باید اطمینان یابند که حقوق همه به طور مساوی مورد حمایت قرار می‌گیرد.

از بعد اجرای عدالت، اصل برابری دو پایه اساسی دارد: دسترسی برابر به دادگاهها و رفتار برابر در قانون. در جریان اجرا، این حق، به این معنی است که صرفنظر از هویت مذهبی، جنسیت، گروه و طبقه اجتماعی، هر شهروند هنگام حضور در دادگاه این حق را دارد که در فرایند دادرسی یا شیوه‌ای که در آن قانون اعمال می‌شود مورد تبعیض قرار نگیرد.

با این وجود، برابری همیشه به مفهوم رفتار یکسان با همه نیست، بلکه این‌گونه شناخته شده است که تفاوت‌های به حقی وجود دارد که لازم است تا آن اندازه که این تفاوت‌ها وجود دارد با اشخاص نیز متفاوت رفتار شود. تبعیض همچنین می‌تواند از اعمال قواعد متفاوت بر شرایط مشابه یا اعمال قواعد مشابه بر شرایط متفاوت ناشی شود. رفتار یکسان با اشخاص هنگامی که آنها در واقع از

۱. در اصل ۳۷ قانون اساسی مقرر شده: «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح اثبات گردد». همچنین امر موصوف در ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز بیان شده است.



قبل نابرابر بوده اند به جای این که باعث از بین رفتن تبعیض شود دوام تبعیض محسوب می شود. گاهی بزرگ ترین تبعیض می تواند در این باشد که با چیزهای متفاوت طوری رفتار شود گویی دقیقاً مشابه می باشند.^۱

در اسناد بین المللی نیز این حق به رسمیت شناخته شده است. ماده ۲۶ میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی مقرر می دارد: « همه اشخاص در پیشگاه قانون با هم برابر هستند و بدون هر گونه تبعیضی مستحق حمایت برابر توسط قانون می باشند. در این زمینه قانون باید هر گونه تبعیضی را ممنوع کند و برای همه اشخاص حمایت برابر و موثری را بر علیه تبعیض بر مبنای نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و عقاید دیگر، خواستگاه ملی و اجتماعی، دارایی، تولد یا سایر حالات تضمین کند». حق برابر در محضر دادگاه به طور صریح در ماده ۱۴ میثاق تدارک دیده شده است که مقرر می دارد: همه اشخاص باید در محضر دادگاه ها و محاکم برابر باشند.

حمایت برابر از افراد از سوی قانون، برابری در مقابل قانون و منع تبعیض در اسناد منطقه ای حقوق بشر هم به رسمیت شناخته شده است. در این راستا، در اسناد ذیل به رعایت این اصل تصریح گردیده است:

- کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی ۱۹۵۱ (ماده ۱۴)، هم چنین پروتکل شماره ۱۲ این کنوانسیون در ماده اول خویش بر منع عام تبعیض تاکید کرده است.

- کنوانسیون امریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹ (بند ۱ ماده ۱)

- منشور آفریقایی حقوق بشر و ملتها: در ماده دوم این منشور تبعیض (به هر دلیلی که باشد) ممنوع اعلام شده است.

در آراء دادگاه عالی انتظامی قضات به طور صریح به این نوع تساوی پرداخته نشده اما در مفاد آراء صادره می توان تساوی در برابر قانون و رعایت آن را مشاهده نمود و در صورتی که این تساوی رعایت نگردد قاضی مربوطه متخلف و با وی برخورد انتظامی می گردد. به موجب دادنامه شماره ۲۷- ۳/۱۸/۶۷ شعبه اول دادگاه موصوف « تحقیق و اخذ تأمین از متهم بدون توجه اتهام به وی برخلاف موازین قانونی بوده و بازپرس برخلاف مواد و موازین قانونی رفتار نموده و مرتکب تخلف شده است» (کریم زاده، ۱۳۸۹: ۸۹). در دادنامه ۱۸۴- ۸/۹- ۶۹ شعبه اول دادگاه اخیرالذکر بیان شده که «جانشین بازپرس با توجه به اعتراض متهم به فرار بازداشت قانوناً تکلیف داشته که پرونده را جهت رسیدگی به اعتراض او به دادگاه ارسال دارد و چنین اقدامی را متروک گذاشته مرتکب تخلف شده است» (کریم زاده، ۱۳۸۹: ۴۲۳).

1. U.S. Supreme Court: *JennessFortson* 403 (1971) US 431, Available at: supreme.justia.com/cases/federal/us/403/431/

مقایسه رویه قضایی دادگاه عالی انتظامی قضاات در زمینه حق متهم به برابری در پیشگاه قانون، با اسناد بین‌المللی حقوق بشر، حاکی از این است که این اصل توانسته به خوبی جای خود را در رویه قضایی دادگاه عالی انتظامی قضاات باز نماید. در واقع آراء متعددی از دادگاه عالی انتظامی قضاات صادر شده که در آن تخلف انتظامی قضاات به دلیل عدم رعایت قانون مورد حکم قرار گرفته است.

۱.۳. اصل قانونی بودن

محکوم کردن شخصی به ارتکاب جرم ممکن نمی‌باشد مگر اینکه فعل ارتكابی به وسیله قانون‌گذار ممنوع شده باشد. این اصل همچنین به این معنا می‌باشد که قوانین نمی‌توانند با عطف به ماسبق شدن بر جرمی اعمال شود که پیش از تصویب قانون ارتکاب یافته است. جرایمی که در زمان حکومت یک قانون اتفاق افتاده باید به موجب همان قانون مجازات شوند؛ این جرایم نباید به موجب قانون جدید مجازات شوند. البته این اصل استثنائاتی دارد و آن هم هنگامی می‌باشد که قانون جدید وصف کیفری را از جرمی بردارد و یا مجازات آن جرم را تخفیف دهد یا تبدیل به مجازات دیگری کند که مناسب به حال متهم باشد.^۱

بند ۱ ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این باره مقرر می‌دارد: «هیچ کس به دلیل فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب بر طبق قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نبوده محکوم نمی‌شود و همچنین مجازاتی شدیدتر از آنچه در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده تعیین نخواهد شد (امیر ارجمند، ۱۳۸۶: ۷۳).

بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز با همان عبارت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها را به رسمیت شناخته است (امیر ارجمند، ۱۳۸۶: ۷۳).

یکی از نتایج مهم اصل قانونی بودن، اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین است. مطابق این اصل هر گاه مردم عملی را انجام داده باشند و سپس قانونی وضع شود نمی‌توان اعمال قبلی مردم را باطل نمود و مطابق آن مردم و افراد را مسؤول قلمداد نمود. این اصل یکی از ارکان اصلی و پایه حاکمیت قانون محسوب می‌گردد (زارعی، ۱۳۷۸: ۸). اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین در امور جزائی موجب امنیت و آرامش خاطر است و در امور مدنی حافظ ثبات اقتصادی است (باهری، ۱۳۸۰: ۱۳۸). بر اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین در نظام‌های مختلف استثنائاتی وارد شده است. مهمترین استثنائات این اصل عبارتند:

۱. قانون جدید به نفع متهم باشد.

۱. ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اصل ۳۶ قانون اساسی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها را به رسمیت شناخته است.

۲. در قوانین شکلی اصل عطف به ماسبق شدن قوانین اعمال می شود مگر این که قانون جدید با حقوق مکتسبه افراد در تعارض باشد.
۳. در قوانین ماهوی اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین اعمال می شود؛ اما قانون گذار می تواند در قوانین ماهوی خود به عطف به ماسبق شدن آنها در قانون تصریح نماید.^۱
- ماده ۱۵ میثاق حقوق سیاسی و مدنی مقرر می دارد: هیچ کس نباید به دلیل فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین ملی یا بین المللی در زمانی که ارتکاب یافته جرم نبوده است مجرم محسوب کرد. همچنین نباید حکم به مجازاتی داده شود که سنگین تر از مجازاتی زمان ارتکاب جرم قابل اعمال باشد. اگر بعد از ارتکاب جرم قانونی به تصویب برسد که مجازات سبک تری را برای آن جرم مقرر کرده باشد، مجرم باید از این تخفیف بهره مند شود.
- در ماده ۹ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر و ماده ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری تصریح شده است. سند مهم دیگر که در آن به صراحت به اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری اشاره شده است اساسنامه دیوان بین المللی کیفری در رم است.^۲
- اصل قانونی بودن و نیز اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین که از نتایج اصل قانونی بودن است در آراء دادگاه عالی انتظامی قضات انعکاس یافته است. در دادنامه شماره ۳۴-۱۳۳-۱۳۷۷/۴/۱۵، دادگاه موصوف مقرر داشته: با عنایت به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی تخلف جانشین دادستان عمومی و دادیار تحقیق در رسیدگی به شکایت شاکیه و تحت تعقیب قرار دادن مشتکی عنه و صدور قرارهای تأمین و مجرمیت علیه وی، با این که شکایت مطروحه تحت عنوان نفوذ رطوبت از منزل مشتکی عنه به دیوار منزل شاکیه، دارای وصف جزایی نبوده، تخلف وی محرز و مسلم است (معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۸۷: ۲۵۹). در رأی شماره ۱۱۷-۱۰/۲/۱۳۷۱ شعبه اول دادگاه موصوف بیان داشته که: اعطای نیابت قضایی از سوی دادیار مرکز استان جهت احضار شهردار شهرستان، به علت عدم صدور پروانه ساختمانی برای شاکی، مخالفت مقررات موضوعه است زیرا صرف عدم صدور پروانه از سوی شهردار جرم نیست تا قابل تعقیب کیفری باشد و دفاع وی نیز موجه نیست لذا تخلف دادیار مسلم است (کاظم زاده، ۱۳۸۹: ۴۷۶). سرانجام در رأی شماره ۲۱۴-۱۳۷۷/۶ شعبه دوم دادگاه موصوف ذکر شده که: دادرس دادگاه عمومی که در تطبیق ماده استنادی در رأی صادره با بزه

۱. در نظام حقوقی ایران با وجود اینکه اصل ۱۶۹ قانون اساسی و ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صراحت اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین را به رسمیت شناخته شداند، لیکن به موجب رای وحدت رویه دیوان عالی کشور اعمال این قاعده منصرف از قوانین و احکام الهی می باشند. همچنین در ماده ۱۰ فوق الذکر، استثنائاتی که در جهت منافع متهم بوده بر این اصل وارد شده است.

۲. ماده ۲۲ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری.

ارتكبابی متهم در خصوص احراق عمدی وسیله نقلیه اشتباهاً به ماده ۱۲۶ قانون تعزیرات استناد نموده و در لایحه دفاعیه نیز اشتباه مذکور را ناشی از تراکم امور و عدم ممارست و تجارب عملی دانسته تخلفش مسلم است (کاظم زاده، ۱۳۸۹: ۴۷۶).

تخطی از قاعده عطف به ماسبق نشدن قانون توسط قضات نیز در مواردی در آراء دادگاه عالی انتظامی قضات، تخلف انتظامی تشخیص داده شده است و چنانچه قاضی رسیدگی کننده تعارض قوانین در زمان را در جریان رسیدگی رعایت ننموده باشد مرتکب تخلف و مجازات انتظامی می‌گردد. در دادنامه ۱۶۶-۱۶۴ - ۷۶/۶/۳۱ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات مقرر شده: با عنایت به ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی و تاریخ تصویب قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۷۶ متأخر از تاریخ وقوع بزه و ماده ۱۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۱۶ قانون تعزیرات است لذا تخلف دادیار داسرا در استناد به قانون مؤخر از وقوع بزه به جای استناد به ماده ۱۱۶ قانون تعزیرات محرز است (کریم زاده، ۱۳۸۹: ۲۴۷). در دادنامه ۴۲۲-۴۲۰ - ۸۳/۹/۱۰ دادگاه موصوف بیان شده: «از جمله تخلفات انتظامی قضات مندرج در دادنامه مذکور، صدور حکم بر محکومیت متهم به شش ماه حبس به استناد قانون دلان مصوب ۱۳۱۷ است که با وجود قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۶ غیرموجه و برخلاف مقررات ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد. (زندى، ۱۳۸۸: ۲۱۱). سرانجام در دادنامه ۵۵ - ۷۶/۳/۲۰ همین دادگاه مقرر شده است: «به هر حال آنچه محق به نظر می‌رسد چون در تاریخ صدور دستور، قانونی به منع استفاده از آنتن‌های ماهواره وضع نشده بود و هیچ‌کس را نمی‌توان با استناد به قانون متأخر مسئول و قابل تعقیب شناخت، عمل و اقدام دادستان انقلاب در این مورد خروج از بی‌طرفی و نقض مقررات قانونی و تخلف است (کاظم زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

۴.۱. حق بر سکوت

حق بر سکوت به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین متهم عبارت است از امتیازی که برای متهم به صورت قانونی به رسمیت شناخته شده است و بر مبنای آن متهم می‌تواند از پاسخگویی به سؤالات مأمور تحقیق اعم از ضابطان یا مقامات قضایی امتناع نماید. سکوت همان خودداری از سخن گفتن یا خاموشی است. اگر بپذیریم متهم تکلیفی برای اثبات بی‌گناهی خود ندارد، این وظیفه نهاد تحقیق

است که بدون هیچ گونه شک معقولی مجرمیت متهم را اثبات کند که البته اگر چنین است ساکت ماندن حق متهم است^۱. (شاگری و شیرازی، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

حق بر سکوت تضمیناتی را برای متهم در پی خواهد داشت. نخست، تضمین می‌کند که دولت برای شهروندان خود کرامت و احترام قائل شود.^۲ در واقع به منظور احترام شایسته به تعرض ناپذیری شخصیت انسانی، در یک سیستم اتهامی کیفری، محاکم باید تلاش کنند که مدارک لازم برای اثبات جرم را از طریق تلاش مستقل خود فراهم آورند، به عوض اینکه، این کار را از طریق روش های ظالمانه و وادار کردن متهم به بیان عبارتی انجام دهند که دلیل بر مجرمیت او محسوب می‌شود.^۳ ثانیاً، حق بر سکوت کردن از طریق منع پلیس از اجبار متهم به اعتراف، پشتیبانی برای متهم محسوب می‌شود.^۴ ثالثاً، از طریق ممانعت از اظهارات اجباری، حق بر سکوت این امر را تضمین می‌کند که اظهاراتی که توسط متهم بیان شده معتبر می‌باشد.^۵

ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق متهم به ممانعت از اجبار به شهادت علیه خود یا اقرار به جرم را تضمین می‌کند. این تضمینات را در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی رم^۶ نیز می‌توان یافت.^۷

دادگاه عالی انتظامی قضات حق موصوف را به صراحت در آراء خود ذکر ننموده اما هیأت تجدیدنظر انتظامی قضات در دادنامه ۷۹/۱۱۲ - ۷۹/۵/۸ مقرر می‌دارد: باتوجه به ایراد قاضی محکوم علیه مبنی بر استنکاف متهم از اداء بازجویی و صدور قرار تأمین و قید امتناع ذیل قرار و رعایت مقررات تبصره ماده ۱۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری حاکم در مراحل بعدی تحقیق به لحاظ تمکین متهم از بازجویی تحقق تخلف انتسابی در این مورد احراز نمی‌گردد (کاظم زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۲). همچنین در دو دادنامه شماره: ۱۷۲ مورخه ۱۳۷۱ و دادنامه شماره: ۲۲۵-۲۲۶ مورخ ۱۳۷۳ صادر از دادگاه عالی انتظامی قضات (کریم زاده، ۱۳۸۹: ۶) آزار متهم و تحت فشار قرار دادن او تخلف محسوب

۱. قانون اساسی ایران حق بر سکوت را در اصل ۳۸ به رسمیت شناخته است. مطابق این اصل: اجبار شخص به اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادتی و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است، همچنین حق بر سکوت در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت پذیرفته شده است.

2. U.S. Supreme Court: MIRANDA v. ARIZONA, 384 U.S. 436(1966) available at: <http://caselaw.lp.findlaw.com/cgi-bin/getcase.pl?court=us&vol=384&invol=436>

3. Ibid. See also 8 Wigmore, Evidence (1961).

4. Ibid

5. Ibid.

6. International Criminal Court

7. Nandini Satpathy v P.L. Dani AIR 1978 SC 1025, para, 45, Police and People: Role and Responsibilities by Dalbir Bharti available at: <http://indiankanoon.org/doc/1938988/>

شده است. در این دو رای به طور ضمنی از حق متهم به سکوت نیز دفاع شده است زیرا اغلب آزار متهم در مواردی است که متهم در مرحله تحقیق و بازجویی سکوت می‌نماید. به نظر می‌رسد که دادگاه عالی انتظامی قضات حق بر سکوت را در ذیل عنوان کلی ممنوعیت آزار متهم در آرای خود انعکاس داده است و به همین دلیل در رویه این دادگاه در رابطه با مواردی که قضات حق بر سکوت متهم را نادیده گرفته، در صورتی که همراه با آزار و اذیت متهم به قصد شکستن سکوت باشد، تخلف انتظامی محسوب گردیده است. اما در خصوص سایر اشکال نقض حق سکوت رای از این دادگاه صادر نشده است.

۲. سایر حقوق و آزادی‌های متهم قبل از محاکمه

علاوه بر تضمینات عام دادرسی در مرحله پیش از محاکمه، در اسناد بین‌المللی تضمینات خاصی نیز پیش‌بینی شده است. برای مثال کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تفهیم اتهام به زبان شخص متهم در اسرع وقت، اعطای فرصت کافی جهت آماده‌سازی دفاع، حق دفاع مستقل با استفاده از وکیل منتخب خود، و کمک وکیل و استفاده از مترجم رایگان را به عنوان تضمینات یک دادرسی منصفانه کیفری شناخته است (یاوری، ۱۳۹۲: ۲). با بهره‌گیری از تقسیم‌بندی فوق، می‌توان سایر حقوق متهم در مرحله قبل از محاکمه را تحت موارد ذیل بررسی نمود.

۱.۲. حق بر آزادی

همه اشخاص از حق بر آزادی فردی برخوردار هستند. افراد را تنها می‌توان از آزادی‌های فردی خود تحت شرایط خاصی محروم نمود. استانداردهای حقوق بشری اقدامات حمایتی را مقرر داشته تا این که تضمین نماید که اشخاص به طور غیر قانونی و خودسرانه از آزادی‌های شخصی خود محروم نشوند، و نیز از اشخاصی که تحت توقیف قرار دارند در برابر سایر اشکال سوء استفاده حمایت می‌کند. برخی از این استانداردها بر همه افرادی که از آزادی‌های فردی خود به طور غیر قانونی محروم شده‌اند قابلیت اعمال را دارد و سایر استانداردها تنها بر اشخاصی اعمال می‌گردد که در ارتباط با جرم کیفری تحت بازداشت قرار دارند، و همچنین بخشی نیز در خصوص گروه‌های خاصی از افراد جامعه، مانند بیگانگان و یا کودکان اجرا می‌گردد (fair trail manual, 2014: 37).

محرومیت فرد از آزادی جسمانی در قریب به اتفاق کشورهای عضو به عنوان یک مجازات کیفری تلقی می‌گردد، تلقی آن به عنوان یک اقدام انضباطی حتی بر علیه نظامی در آراء دیوان اروپایی حقوق بشر مورد قبول قرار نگرفته است (یاوری، ۱۳۹۲: ۲۵۳).



در راستای ممنوعیت بازداشت و توقیف خودسرانه، هر کسی که بازداشت و یا توقیف شود باید از دلایل محرومیت خود از آزادی آگاه شود. (37: fair trail manual, 2014).^۱ هدف اصلی الزام فوق این است که اشخاص بتوانند در صورت باور به غیر قانونی بودن بازداشت خود به توقیف خود اعتراض نمایند. از اینرو، دلایلی که در خصوص بازداشت ارائه می شود باید همراه با جزئیات و دقیق باشد. این دلایل باید شرح دقیقی از مقررات حقوقی که شخص به موجب آن تحت بازداشت قرار گرفته و نیز علل بازداشت و یا توقیف را شامل گردد.^۲ (fair trail manual, 2014: 37). برای مثال کمیته حقوق بشر معتقد است که صرف اطلاع به شخص تحت توقیف در خصوص این که به دلایل امنیتی تحت توقیف قرار گرفته، بدون این که دلایل در خصوص اتهامات به او ارائه گردد، کفایت نمی کند.^۴

اعلامیه جهانی حقوق بشر اظهار می دارد: «هیچ کس را نمی توان خودسرانه بازداشت کرد یا زندانی یا تبعید نمود».^۵ همچنین در ماده ۹(۱) میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر شده: «هر شخص

۱. برخی از تضمینات حقوق بشری در معاهدات بین المللی مرتبط با حقوق بشری، مانند ممنوعیت شکنجه یا سایر رفتارهای غیر انسانی، را تحت هیچ شرایطی نمی تواند محدود کرد. با این وجود، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به دولت های عضو اجازه داده که از اجرای برخی از تضمینات حقوق بشر به طور موقت در برخی از وضعیت های محدود معاف شوند. این اسناد هر یک شرایط مجاز جهت معافیت، فهرستی از حقوق که مشمول معافیت نیستند و الزامات شکلی برای معافیت را مقرر داشته اند.

Inter-American Court Advisory Opinion OC-8/87, (1987) §18; Juan Carlos Abella v Argentina (11.37), Inter-American Commission (1997) §§168-170.

2. European Court: Shamayev and Others v Georgia (36378/02), (2005) §413, Kortesios v Greece (60593/10), (2012) §§58-62, Nechiporuk and Yonkalo v Ukraine (42310/04), (2011) §§209-211; Kelly v Jamaica (253/1987), HRC, UN Doc. CCPR/C/41/D/253/1987(1991) §5.8.

۳. اصل ۳۳ قانون اساسی ممنوعیت هر گونه بازداشت خودسرانه و بدون مجوز قانونی را مقرر داشته است. یکی از استثنائات مهم بر این اصل، توقیف متهم در جرایم مشهود است. مطابق ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطین اجازه دارند که در صورت ضرورت در جرایم مشهود و آن هم برای حداکثر ۲۴ ساعت متهم را تحت نظر نگه دارند. در قسمت دوم اصل ۳۲ قانون اساسی مقرر شده است: «در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم گردد» تسریع در تفهیم اتهام در ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری سابق نیز مورد توجه قرار نگرفته بود؛ اما ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ مقرر می دارد: متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه شود. در ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده که در صورت که شاکی، مدعی خصوصی، متهم و مطلع قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نباشند باز پرس مکلف است که شخصی را به عنوان مترجم برای او تعیین نماید. و در ماده ۲۰۱ همین قانون برای اشخاص موصوف که قدرت تکلم ندارند نیز مترجم در نظر گرفته شده است. این دو ماده در راستای اصل آگاهی متهم از دلایل بازداشت وضع شده است.

4 . Adolfo Drescher Caldas v Uruguay (43/1979), HRC, UN Doc. A/38/40 Supp. 40 at 192 (1983) §13.2; See HRC Concluding Observations: Sudan, UN Doc. CCPR/C/79/Add.85 (1997) §13; Nechiporuk and Yonkalo v Ukraine (42310/04), European Court (2011) §§209-211.

۵. ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر

حق دارد از آزادی و امنیت شخصی برخوردار شود. هیچ کس نباید مورد بازداشت و توقیف خود سرانه قرار گیرد. هیچ کس نباید از آزادی هایش محروم کرد مگر بر مبنا و مطابق با فرایندی که به وسیله قانون ایجاد می شود. « بند (۲) همین ماده مقرر می دارد: « هر کس که دستگیر می شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اطلاعیه دائر بر هر گونه اتهامی که به او نسبت داده می شود دریافت دارد.»^۱ این مقرر به این معنی تفسیر شده که هر شخصی که بازداشت می شود باید از دلایل کلی بازداشت خود « در زمان بازداشت»، اطلاع یابد در حالی که اطلاعات بعد از آن که در «اسرع وقت» ارائه می شود، باید حاوی اتهامات متهم به تفصیل باشد (What is a Fair Trial?, 200:37) با این وجود اطلاعاتی که در اختیار متهم قرار می گیرد باید اطلاعات کافی باشد که او این اجازه را بدهد که قانونی بودن بازداشت خود را به چالش بکشد. (What is a Fair Trial?, 2000:37).

دلایل بازداشت، و توضیح سایر حقوق (برای مثال حق بر برخورداری از مشاور حقوقی)، باید به زبانی ارائه شود که شخص بازداشت شده آن را بداند.^۲ در نتیجه متهم از این حق برخوردار است که از مترجم مناسب در هنگامی استفاده نماید که او زبان محل بازداشت را نمی تواند بفهمد.^۳

دیوان اروپایی حقوق بشر رأی داده که بند (۲) ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به این معنی است که باید به شخص «تحت بازداشت» دلایل اتهام او به زبان ساده، غیر فنی به شکلی گفته شود که او بتواند دلایل موضوعی و قانونی اصل بازداشت خود اطلاع یابد، تا این که بتواند، در صورتی که شایسته دید، قانونی بودن بازداشت خود را به چالش بکشد.^۴ با این وجود، دیوان چنین رأی داده که ضرورتی به ارائه شرح کاملی از اتهامات در هنگام بازداشت وجود ندارد.^۵ این حق همچنین در ماده ۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده ۶ منشور آفریقایی حقوق بشر تضمین شده است.

حق بر آزادی به گونه ای که در بالا شرح داده شده، حق بر ممنوعیت بازداشت و توقیف خودسرانه و حق بر آگاهی از دلایل اتهام را شامل می شود. در آراء دادگاه عالی انتظامی قضات نقض آزادی متهم به هر دو شکل ممنوع شده است. در خصوص ممنوعیت بازداشت خودسرانه، شعبه سوم دادگاه عالی انتظامی قضات در دادنامه ۹۴۹ - ۸۰/۱۱/۳ ابلاغ قرارهای بازداشت موقت به بعضی از متهمین و عدم

۱. همچنین بنگرید به ماده ۵ بند (۲) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر؛ ماده ۷ (۴) کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر؛ قطعنامه شماره ۱۹۹۲ در خصوص حق بر دادرسی منصفانه و درخواست غرامت کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم: <http://www1.umn.edu/humanrts/africa/achpr11resrecourse.html>

۲. ماده ۵ بند (۲) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر؛ ماده ۶۷ بند (۱) پارگراف (الف) اساسنامه دیوان بین المللی کیفری.

۳. ماده ۶۴ بند (۱) پارگراف (ج) اساسنامه دیوان بین المللی کیفری حق به برخورداری از مترجم مناسب را تضمین نموده است.

4. Fox, Campbell and Hartley (18/1989/178/234-236), August 30, 1990, para 40

ذکر قابلیت اعتراض به آن از ناحیه قاضی رسیدگی کننده تخلف دانسته است (میرزایی، ۱۳۸۶: ۷۴). همچنین شعبه دوم دادگاه موصوف در دادنامه ۲۶۴ - ۷۷/۷/۲۷ صدور قرارهای نامتناسب نسبت به متهمین توسط قاضی شعبه را تخلف اعلام نموده است و در دادنامه ۲۶۹ - ۷۷/۸/۳ نیز عدم فک قرار بازداشت و تبدیل به تأمین مناسب توسط دادیار دادسرا را تخلف دانسته است. سرانجام شعبه سوم در دادنامه ۱۹ - ۷۷/۱۱/۱۱ صدور قرار بازداشت موقت متهم را بدون هیچ گونه دلیل و مستندی توسط قاضی پرونده را تخلف محسوب کرده است (کاظم زاده، ۱۳۸۹: ۵۹).

جنبه دیگر حق بر آزادی متهم؛ یعنی حق بر آگاهی از دلایل بازداشت یا حق بر تفهیم اتهام در آراء دادگاه عالی انتظامی قضات نیز انعکاس یافته است. در دادنامه ۹۱ - ۹۲ - ۸۰/۳/۷ شعبه سوم دادگاه موصوف تخلف قاضی پرونده از حیث، در اختیار پاسگاه گذاشتن متهم به صدور چند فقره چک بلامحل پس از معرفی او به محکمه در چند نوبت به جای تحقیق و تفهیم اتهام و اخذ تأمین از وی که نهایتاً موجب فرار او شده است ثابت دانسته شده است. در دادنامه ۸۷۳ - ۸۰/۱۰/۱ شعبه مذکور بیان شده که قاضی تحقیق علی رغم معرفی متهم از سوی پاسگاه به مدت چند ماه برخلاف مقررات ماده ۱۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری (حاکم در قضیه) به متهم تفهیم اتهام نکرده مرتکب تخلف شده است. (کریم زاده، ۱۳۸۹: ۹۵).

با بررسی در منابع موجود در آراء دادگاه عالی انتظامی قضات در خصوص عدم رعایت حق استفاده از مترجم موردی مشاهده نگردد اما با توجه به این که این حق در راستای حقوق متهم به ویژه تفهیم اتهام می باشد می بایستی دلایل به زبانی که متهم می فهمد تفهیم گردد.

بررسی آراء دادگاه انتظامی قضات در خصوص حق بر آزادی نشان می دهد، دادگاه عالی انتظامی قضات تلاش نموده که نظارت دقیقی بر رفتار قضات در جهت تضمین این حق داشته باشد و از این جهت آراء محکومیت انتظامی متعددی را نیز صادر نموده است. البته همان طور که در بالا استدلال شد در برخی از جنبه های حق بر آزادی متهم، به ویژه در زمینه استفاده از مترجم برای متهمانی که آشنا به زبان فارسی نبوده و یا قادر به تکلم نباشند فاقد رویه قضایی است. از این جهت رویه قضایی دادگاه عالی انتظامی قضات در مقایسه با اسناد بین المللی ناقص است.

۲.۲. حق بر داشتن وکیل

یکی از مهم ترین حقوق کلیه اشخاص متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در فرایند دادرسی حق بر برخورداری از وکیل در کلیه مراحل دادرسی است. اما جواز اعمال این حق نباید صرفاً جنبه نظری و صوری داشته باشد. این حق باید به شیوه اعمال شود که کاربردی و موثر باشد. بر این اساس، اشخاص متهم به ارتکاب جرم باید بتوانند از همان آغاز فرایند تحقیقات کیفری، در صورتی که خود قادر به

پرداخت هزینه‌های وکیل نباشند، به طور مجانی این کمک را دریافت نمایند. اعطای کمک‌های حقوقی مجانی تضمین می‌کند که متهمان معسر بتوانند از دعاوی خود به‌طور مؤثری در دادگاه دفاع نمایند و حق آن‌ها به برخورداری از دادرسی منصفانه صرفاً به دلیل وضعیت مالی مورد انکار قرار نگیرد (Arrest Rights Brief No.3: The Right to Legal Aid, 2013: 25).

ماده ۱۴(۳)(د) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۷(ج) منشور آفریقایی حقوق بشر، ماده ۸(۲)(د) منشور آمریکای حقوق بشر و ماده ۶(۳)(ج) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر همه حق متهم را در فرایند دادرسی به دفاع از خود به طور شخصی یا از طریق کمک حقوقی شخصی که خود انتخاب می‌کند را تضمین می‌کنند.

میثاق حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۱۴ اشعار می‌دارد که: «در تعیین اتهام علیه شخص، هر کس باید حق محاکمه به طور حضوری و حق دفاع از خود به شخصه یا از طریق کمک حقوقی کسی که خود انتخاب می‌کند را داشته باشد و در صورتی که کمک حقوقی نداشته باشد از این حق آگاهی یابد. این ماده همچنین الزام بر این امر دارد که کلیه متهمین به طور مساوی از زمان مناسب و کلیه امکانات لازم برای تدارک دفاع از خود و تماس با یک مشاور که خود انتخاب می‌کند برخوردار شود». در خصوص حق برخورداری از وکیل آرای از دادگاه انتظامی قضات صادر شده است. شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات در دادنامه ۱۵۱ - ۷۵/۷/۳۰ مقرر داشته: چون متهم وکیل معرفی کرده و کالت‌نامه ضمیمه پرونده است، صدور رأی بر محکومیت متهم از طرف قاضی محکمه بدون احضار وکیل و استماع دفاع او، برخلاف موازین بوده و لاقلاً طبق ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری (قانون حاکم) متهم را برای استماع دفاع او احضار نکرده متخلف است و در دادنامه ۲۱۵ - ۷۱/۱۰/۱۲ بیان شده: نپذیرفتن وکیل متهم از طرف قاضی با توجه به اینکه حق قانونی او بوده و ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری بدان ناظر است تخلف از قانون بوده و برخلاف حق مسلم متهم می‌باشد. (کاظم زاده، ۱۳۸۹: ۴۷۷) همچنین شعبه دوم دادگاه موصوف در دادنامه ۳۴۱-۳۳۹-۸۶/۱۱/۶ مقرر می‌دارد: تخلفات دادیار در پذیرش غیر وکیل دادگستری به‌عنوان وکیل شاکی و تحقیق از وی و تحویل اتومبیل به او مسلم است (کاظم زاده، ۱۳۸۹: ۴۴۸).

۱. اصل ۳۵ قانون اساسی را در رابطه با حق داشتن وکیل مقرر می‌دارد: در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد. در قانون آیین دادرسی کیفری نیز این حق در مرحله پیش از محاکمه و هم در مرحله ای که متهم تحت نظر ضابطان قضایی قرار می‌گیرد و هم در مرحله تحقیقات مقدماتی پیش‌بینی شده است و حتی سلب این حق از متهم و عدم تفهیم آن را موجب مجازات انتظامی درجه ۸ و ۳ دانسته است (مواد ۴۸ و ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری).

۲. کمیته حقوق بشر اظهار داشته که «کلیه اشخاصی که بازداشت می‌شوند باید فوراً حق به دسترسی به وکیل داشته باشند».



آرای دادگاه انتظامی قضات در خصوص حق بر برخورداری از وکیل تنها ناظر به یک جنبه از این حق، یعنی؛ پذیرش وکیل شخص توسط قاضی در فرآیند دادرسی است. اما در خصوص جنبه مهم دیگر این حق، یعنی؛ برخوردای از مشاوره حقوق مجانی (وکیل تسخیری) و محاکمه اشخاص فاقد تمکن مالی و یا اشخاص که به هر دلیل وکیل انتخاب ننموده اند، بدون حضور وکیل فاقد رویه می باشد. با توجه به اینکه محاکمه متهمان بدون وکیل به حقوق بنیادین دفاعی آنها خدشه وارد می-آورد از این جهت نقض جدی در رویه قضایی دادگاه عالی انتظامی قضات وجود دارد.

۳.۲. حق بر حضور فوری در پیشگاه قاضی و به چالش کشیدن قانونی بودن توقیف و بازداشت

پیچیدگی سیستمهای حقوقی، یا تکنیکی بودن در برخی دعاوی، عدم سازماندهی صحیح و مناسب دادگستری، لزوم دخالت مراجع قضایی متعدد در جریان رسیدگی و نبود نیروی تخصصی مناسب (از نظر کمی و کیفی) را می توان از عواملی بر شمرد که سبب کند گردیدن جریان دادرسی می باشند (یاوری، ۱۳۸۳ : ۲۸۴). در خصوص این که میزان این مهلت منطقی کدام است و بر چه اساسی تعیین می گردد؟ به عبارت اخری، ملاک منطقی یا غیر منطقی بودن مهلت چیست؟ در پاسخ این سوال دیوان اروپایی حقوق بشر در آراء خود به ملاک هایی از قبیل میزان پیچیدگی و یا سادگی دعوی، اهمیت زمان برای خواهان در تحصیل یک تصمیم، رفتار خواهان و در طرف مقابل نحوه برخورد و رسیدگی دعوی به وسیله مراجع و محاکم صالح، اشاره نموده است (یاوری، ۱۳۸۳ : ۲۸۴).

در ماده ۹ بند (۳) میثاق حقوق مدنی و سیاسی به طور خاص به حق اشخاصی که به دلیل اتهام کیفری بازداشت یا در توقیف می باشند اشاره نموده است که مقرر می دارد « باید در اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد حاضر نموده و باید در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود» فوریت توسط کمیته حقوق بشر به معنای دوره حبس، پیش از اینکه شخص در محضر دادرسی یا سایر مقامات حاضر شود تفسیر شده، که نباید زیاده از چندین روز باشد^۱. دیوان اروپایی حقوق بشر در رای خود مقرر داشته که نگهداری شخص برای مدت زمان ۴ روز و ۴ ساعت بر خلاف ماده ۵ (۳) منشور اروپایی حقوق بشر است^۲.

در ماده ۹ (۳) مفهوم توقیف قبل از بازداشت به روشنی بیان شده که « نباید به عنوان قاعده کلی باشد» و به صراحت مقرر داشته که شخص توقیف شده که تقاضای مشروع در خصوص آزادی در ازای

۱. نظریه عمومی شماره ۸ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۷ جولای ۱۹۸۲.

2. Brogan et al v United Kingdom, 10/1987/133/184-187, November 29, 1988, para 62.

وثیقه یا برخی دیگر از تضمینات حضور در جلسه دادرسی را دارد باید آزاد شود.^۱ بعلاوه، ماده ۹(۳) مقرر می‌دارد که اگر دادرسی در طی مدت زمان معقولی برگزار نشود، بعد از این زمان متهم باید از توقیف قبل یا در حین دادرسی آزاد شود.^۲ دوره زمانی که «معقول» محسوب می‌شود به اوضاع و احوال پرونده بستگی دارد. در این مورد از جمله فاکتورهای متناسبی مانند؛ خطر فرار، پیچیدگی پرونده، ماهیت جرم و دقت تحقیقات و مقامات که در تعقیب پرونده صلاحیت دارند باید لحاظ گردد.^۳ (what s fair trail, 2000: 13).

دیوان اروپایی حقوق بشر در رأی خود اظهار داشته که مقامات صلاحیت دار باید در برپایی دادرسی در هنگامی که متهم در بازداشت قبل از توقیف است، دقت و تمام تلاش خود را به عمل آورند.^۴

در آراء دادگاه عالی انتظامی قضاات نیز به امر موصوف تصریح و تأکید شده و چنین عملی را بازداشت یا تعقیب غیرقانونی تلقی و قاضی رسیدگی کننده به دلیل تخلف به مجازات انتظامی محکوم نموده است. مطابق دادنامه ۲۵۸ - ۶۹/۱۰/۲۹ شعبه اول دادگاه مذکور چون دادیار داسرا متهم را بیش از ۲۴ ساعت در توقیف نگه داشته و از او تحقیق نکرده و تأمین اخذ نموده و نمی‌تواند بدون تحقیق از متهم او را بیش از ۲۴ ساعت در توقیف نگهدارد مرتکب تخلف شده است. مطابق دادنامه ۱۰ - ۶۶/۶/۲۳ همین شعبه بازپرس داسرا از مفاد ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری (قانون حاکم) تخلفی نموده و متهم را بدون اخذ تأمین به مدت بیش از ۲۴ ساعت در توقیف نگه داشته مرتکب تخلف شده است همچنین در دادنامه ۱۷۹ - ۱۷۶ - ۶۷/۹/۳۰ باتوجه به این که دادیار داسرا بدون تحقیق از متهمان دستور بازداشت آنان را داده، وقتی اعلام اتهام نیز به آنها نکرده از مقررات مربوط به تحقیق از متهم تخلف کرده است (کاظم زاده، ۱۳۸۹: ۷۷).

۱. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در نظریه عمومی شماره ۸ خود مقرر داشته که توقیف قبل از محاکمه باید به عنوان استثناء تلقی شود و تا حدی که ممکن است کوتاه باشد. توقیف که صرفاً به منظور انجام تحقیقات بیشتر صورت گیرد مشروعیت ندارد.

۲. همچنین ن.ک کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۵(۳)؛ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ماده ۷(۵)؛ ماده ۶۰(۴) اساسنامه دیوان بین المللی کیفری.

۳. بر اساس قسمت سوم اصل ۳۲ قانون اساسی: «در صورت بازداشت حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد». در ماده ۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بر تصریح در تدارک مقدماتی محاکمه تأکید شده است.

4. see Tomasi v France, 27/1991/279/350, 25 June 1992, para 84; Abdoella v the Netherlands, 1/1992/346/419, 28 october 1992, para 24.



تعیین مهلت ۲۴ ساعت برای قضات در مرحله پیش از محاکمه جهت شروع به انجام تحقیقات مقدماتی و یا توقیف متهم بدون صدور قرار تأمین، مطابقت رویه دادگاه عالی انتظامی در این خصوص با اسناد بین‌المللی در این زمینه را می‌توان نتیجه گرفت؛ زیرا تعیین این مهلت در واقع همان‌طور که استدلال شد باعث می‌شود که در مدت معقولی متهم فرایند دادرسی را طی نموده و از اطاله هر چه بیشتر دادرسی کیفری و سلب آزادی بیشتر متهم جلوگیری شود.

۴.۲. ممنوعیت شکنجه و حق به برخورداری از شرایط انسانی در طی توقیف قبل از محاکمه

بی‌تردید مفهوم کرامت انسانی با ممنوع کردن شکنجه و رفتارهای غیر انسانی یا تردیلی، یعنی به‌طور منفی، در حقوق بشر پیش‌بینی شده است، اجازه می‌دهد تا انسانی بودن انسان بررسی و مشخص شود. (مارتی، ۱۳۹۵: ۵۰۵). شکنجه در ردیف جنایات علیه بشریت محسوب می‌شود از اینرو مشمول مرور زمان نمی‌گردد. (مارتی، ۱۳۹۵: ۵۰۵).

در خصوص شکنجه و سایر اشکال رفتارهای خشن، غیر انسانی یا تحقیرآمیز ممنوعیت مطلق در کلیه اسناد بین‌المللی مرتبط وجود دارد.^۱ در حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشر بین‌المللی شکنجه تخطی نسبت به کرامت انسانی تلقی شده است. ممنوعیت شکنجه و سایر اشکال رفتار غیر انسانی از کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، و پروتکل الحاقی ۱۹۹۷، کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز ۱۹۸۴ و سایر اسناد بین‌المللی مرتبط ناشی می‌شود. (ICRC, 2014: 1). ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۸۴ شکنجه را تعریف نموده است.^۲ کنوانسیون سازمان ملل بر علیه شکنجه الزام می‌کند که: هر یک از دولت‌های عضو باید اقدامات قانونی، اداری، قضایی یا هر

۱. در قوانین داخلی ایران اصل ۳۸ قانون اساسی ممنوعیت شکنجه را به‌طور مطلق به رسمیت شناخته است و نیز اعترافاتی که در اثر شکنجه به عمل آمده مطابق این اصل فاقد اعتبار است. ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ برای گیرنده چنین اقراری، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد، مجازات حبس ۶ ماه تا ۳ سال در نظر گرفته است.

۲. «واژه شکنجه به هر عملی اطلاق می‌شود که عمداً درد یا رنج‌هایی خواه جسمی یا روحی به شخص وارد آورد، خاصه به قصد اینکه از این شخص یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرار‌هایی گرفته شود، یا اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب است تنبیه گردد، یا این شخص یا شخص ثالثی مرعوب یا مجبور شود یا به هر دلیل که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض است باشد، منوط بر اینکه چنین درد‌ها و رنج‌هایی به دست کارگزاران دول یا هر شخص دیگری که در سمت رسمی مامور بوده است یا ترغیب یا رضای صریح یا ضمنی او تحمیل شده باشد.» (به نقل از هاشمی، سید محمد (۱۳۹۳) حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، تهران: انتشارات حقوقی میزان، چاپ چهارم، ص ۳۲۴).

اقدام دیگری را به منظور ممانعت از عمل شکنجه در هر منطقه که تحت حاکمیت آن‌ها می باشد به عمل آورند. ماده ۴ همین کنوانسیون الزام می کند که: هر یک از دولت‌های عضو باید تضمین کنند که عمل شکنجه مطابق قوانین کیفری خود جرم می باشد.

تعریف شکنجه، که اساسنامه دیوان بین المللی کیفری آن را تحت عنوان جرم بر علیه بشریت در زمانی ممنوع نموده است که در سطح گسترده و طور سیستماتیک روی دهد، اندکی در اساسنامه گسترده تر از کنوانسیون شکنجه است. برخلاف کنوانسیون شکنجه، تعریف اساسنامه دیوان بین المللی کیفری شامل رفتارهای می باشد که به طور مستقل از مقامات عمومی ارتکاب می یابد (یعنی توسط اشخاص خصوصی با انگیزهای خصوصی).^۱

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۵ و هم میثاق حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۷ اظهار می دارد: «هیچ کس نباید مورد شکنجه یا مجازات یا رفتار ظالمانه، غیر انسانی، خوار کننده قرار گیرد. ماده ۱۴(۳)(ز) میثاق حقوق مدنی نیز به طور ضمنی ممنوعیت شکنجه را به رسمیت شناخته است. این ماده مقرر می دارد: «اجباری در شهادت دادن علیه خود و یا اقرار به مجرمیتش وجود نداشته باشد»

ممنوعیت شکنجه همچنین در ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (حق آزادی از شکنجه و رفتارهای غیر انسانی)، ماده ۵ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر (حق بر رفتار و برخورد انسانی و ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیر انسانی، تحقیر آمیز و ظالمانه) و ماده ۲ منشور آفریقایی حقوق بشر (حق آزادی از شکنجه) به صراحت به رسمیت شناخته شده است.

در خصوص ممنوعیت شکنجه و سایر اشکال رفتار غیر انسانی نیز آرایبی در محکومیت قضات متخلف از دادگاه عالی انتظامی قضات صادر شده است. مطابق دادنامه ۱۷۲-۱۳۷۱/۸/۱۳ از مجموع مقررات قضائی و آئین دادرسی کیفری بر می آید که متهم باید آزادانه تحت تعقیب و تحقیق قرار گیرد، و هر گونه فشار وارد بر متهم برخلاف موازین آزادی و عدالت است که قانون اساسی نیز بر این امر ناطق است. ماده ۱۲۵ قانون آئین دادرسی کیفری (قانون حاکم) هر گونه اجبار و اکراه نسبت به متهم را در امر تحقیق ممنوع داشته است. چون دادیار دستور تحت فشار قرار دادن متهم را به سپاه پاسداران داده، گرچه این دستور به مورد عمل گذاشته نشده، ولی صرف این دستور تخلف از مقررات می باشد (کریم زاده، ۱۳۸۹: ۶).

۱. ماده ۷(۲)(ه) اساسنامه دیوان بین المللی کیفری شکنجه را اینگونه تعریف می کند: «یعنی تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخص که در توقیف یا تحت کنترل متهم است؛ الا اینکه شکنجه شامل درد یا رنجی که صرفاً ناشی از مجازات قانونی که ذاتی یا لازمه آن است، نمی شود.»



رای فوق الذکر، شکنجه را در معنای گسترده خود مورد توجه قرار داده است، به این معنی که همان طور که در تعریف شکنجه در اسناد بین المللی گفته شده، شکنجه معنای گسترده تری از صرف شکنجه بدنی و جسمانی دارد. بنابراین هر گونه فشار جسمی یا روانی به متهم به منظور اقرار به جرم را شامل می شود. از این جهت رویه دادگاه عالی انتظامی قضات با اسناد بین المللی در تعریف شکنجه مطابقت دارد. البته با توجه به اینکه اجبار فیزیکی و روانی متهم یکی از موارد شایع نقض حقوق متهمان توسط قضات دادگستری است که لزوم نظارت دقیق بر رفتار قضات را نشان می دهد، رویه دادگاه عالی انتظامی قضات چندان در این زمینه غنی نیست.

نتیجه گیری

حقوق و آزادی های متهم در مرحله پیش از محاکمه در مقایسه با سایر مراحل دادرسی از اهمیت بیشتری برخوردار است. در واقع بیشترین موارد نقض حقوق و آزادی های متهمان در این مرحله صورت می گیرد. از این رو اسناد بین المللی حقوق بشری به این مرحله توجه ویژه ای داشته اند، به گونه ای که بیشترین مواردی از حقوق متهمان که در این اسناد مورد حمایت قرار گرفته، مربوط به مرحله قبل از محاکمه است. در واقع این مرحله از دادرسی کیفری در مقایسه با سایر مراحل از این جهت اهمیت دارد که قوانین کشورهای مختلف در این مرحله اختیارات گسترده به مقامات قضایی و ضابطان قضایی اعطاء نموده که زیر نظر این مقامات وظیفه کشف جرم را بر عهده دارند، به طوری که می توانند در بسیاری از موارد به حریم خصوصی اشخاص ورود کرده، اقدام به بازرسی منزل و یا اشیاء نمایند و حتی در مواردی اقدام به توقیف متهم نمایند. همچنین بر این مرحله اصول دادرسی تفتیشی، یعنی؛ غیر علنی و غیر ترافعی بودن، حاکم است که این امر خود خطر خودسری مقامات قضایی را دوچندان می نماید.

در خصوص حقوق بنیادین متهم، مقایسه تطبیقی بین این حقوق در اسناد بین المللی حقوق بشری با آراء دادگاه عالی انتظامی قضات نشان می دهد که اصول بنیادین دادرسی کیفری به شکلی که در رویه دادگاه عالی انتظامی قضات انعکاس یافته، متناسب با اصول دادرسی منصفانه و اسناد حقوق بشری مربوطه نیست. هر چند نمی توان برخی آرای این دادگاه در برخورد های قاطع با قضات متخلف و تضمین حقوق متهمان را نادیده گرفت، اما رویه قضایی این دادگاه در مقایسه با اسناد بین المللی حقوق بشری از غنای کافی برخوردار نبوده به طوری که در موارد بیشماری یا فاقد رویه بوده و یا رویه آن مبهم است. برای مثال در خصوص اصل برائت رای از دادگاه عالی انتظامی قضات صادر نشده است و تنها برخی از لوازم این حق را می توان در آرای قضات این دادگاه مشاهده نمود و یا در

خصوص حق بر سکوت رویه قضایی دادگاه عالی انتظامی قضات نقض این حق را در مواردی تخلف انتظامی تشخیص داده که همراه با آزار متهم به قصد شکستن سکوت او باشد.

در خصوص سایر حقوق و آزادی‌های متهم موارد متعددی از فقدان رویه قضایی دادگاه عالی انتظامی قضات در مقایسه با اسناد بین‌المللی را می‌توان یافت. در موردی که متهم آشنایی به زبان فارسی ندارد و یا قادر به تکلم نیست، همان‌طور که در اسناد بین‌المللی حقوق بشری بحث و بررسی شد، باید متهم از حق بر مترجم برخوردار گردد. این حق که از مصادیق حق بر آگاهی از دلایل اتهام است، در رویه قضایی دادگاه عالی انتظامی قضات مورد حکم قرار نگرفته است. دادگاه عالی انتظامی قضات در خصوص حق بر برخورداری از وکیل در هنگامی که متهم تمکن مالی نداشته و یا خود اقدام به انتخاب وکیل ننماید، ساکت است. در خصوص ممنوعیت شکنجه و سایر رفتارهای غیرانسانی از آن جهت که در رویه دادگاه عالی انتظامی قضات به‌طور کلی اجبار و اکراه متهم در جریان تحقیقات مقدماتی تخلف انتظامی تلقی شده است، از این‌رو شکنجه در آرای این دادگاه تنها محدود به فشار فیزیکی نشده است، در نتیجه کاملاً با اسناد حقوق بشری مطابق دارد. در خصوص حق بر حضور فوری در پیشگاه قاضی و یا همان حق بر محاکمه در مدت زمان معقول، نیز رویه قضایی دادگاه عالی انتظامی قضات برای شروع به تحقیقات و یا توقیف متهم مهلت ۲۴ ساعت مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری را ملاک تخلف قرار داده که از این جهت نیز با اسناد بین‌المللی حقوق بشری کاملاً مطابق دارد.

دادگاه عالی انتظامی قضات را می‌توان با مسامحه نوعی دادگاه حقوق بشری داخلی نیز تلقی نمود، زیرا این دادگاه وظیفه خطیر رسیدگی به شکایات اشخاص را در رابطه با آن دسته از تخلفات انتظامی قضاتی دارد که برخی حقوق بنیادین آنها (حقوق بشری) را در یک دادرسی کیفری مورد تخطی قرار داده است. از این‌رو، بازرسی و کشف تخلفات قضات، تعقیب آنها و همچنین نظارت مستمر بر عملکرد قضات، که مطابق ماده ۱۱ قانون نظارت بر رفتار قضات ۱۳۹۰، در صلاحیت دادسرای انتظامی قضات است، می‌تواند به‌عنوان ابزار مناسبی جهت کشف تخلفات قضات و تعقیب انتظامی، و در نتیجه تضمین حقوق قانونی متهمان عمل نماید. همچنین رویه این دادگاه، همانند رویه سایر دادگاه‌های حقوق بشری، باید تلاش نماید که برخی ابهامات و جزئیات حقوق متهمان که حدود و ثغور آنها در قوانین موجود مبهم است، را برطرف نماید. با وجود این‌که تأسیس دادگاه انتظامی قضات در ایران سابقه طولانی دارد، اما متأسفانه رویه این دادگاه در مقایسه با سایر دادگاه‌های حقوق بشری، چندان از گستردگی و غنای که شایسته است، برخوردار نیست.

منابع

- آشوری، محمد (۱۳۷۶)، «قانون آیین دادرسی کیفری ایتالیا در بوته آزمایش»، **مجموعه مقالات کیفری**، تهران: گنج دانش.
- امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۶)، **مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر**، قسمت اول: اسناد جهانی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- اهری، محمد (۱۳۸۰)، **حقوق جزای عمومی**، چاپ اول، تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- دلماش مارتی، می ری (۱۳۹۵)، **نظام‌های بزرگ سیاست جناحی**؛ ترجمه علی حسین نجفی آبرندآبادی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۷۸)، **جزوه حقوق اداری تطبیقی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، نیم سال اول.
- زند، محمدرضا (۱۳۸۸)، **هشدارهای انتظامی در آراء دادسرا و دادگاه انتظامی قضات**، چاپ اول، تهران: نشر جنگل.
- شاکری، ابوالحسن؛ شیرازی غلامرضا (۱۳۹۴)، «حق سکوت و تکلیف مقامات تعقیب نسبت به آن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲». **فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی**، دفتر تحقیقات کاربردی فاا، خراسان شمالی، سال دوم شماره ۷.
- کاظم‌زاده، علی (۱۳۸۹)، **مقررات انتظامی قضات**، چاپ اول، تهران: نشر جنگل.
- کریم زاده، احمد (۱۳۸۹)، **آراء دادگاه‌های انتظامی قضات در امور کیفری**، چاپ اول، تهران: نشر جنگل.
- معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۷)، **رویه قضایی ایران در ارتباط با دادیار**، تهران: نشر جنگل.
- میرزایی، علیرضا (۱۳۸۶)، **محشای قانون آیین دادرسی کیفری**، چاپ ششم، تهران: نشر بهنامی.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۹۳)، **حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات حقوقی میزان.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۹۰)، **حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی**، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
- یاوری، اسدالله (۱۳۸۳)، «حق بر برخورداری از دادرسی منصفانه»، **نشریه حقوق اساسی**، شماره دوم، ص ۲۵۳-۲۸۹
- یاوری، اسدالله (۱۳۹۲)، «از حقوق کیفری تا قلمرو کیفری: «تسری تضمینات کیفری در دادرسی منصفانه به رسیدگی‌های شبه کیفری»، **مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز**، دوره هفتم، شماره دوم، ص ۲۵۸-۲۲۱



Colvin, Prof. E., 'Conceptions of Fairness in the Criminal Process' Occasional Paper delivered at the International Society for the Reform of Criminal Law Conference, 9 July 2004.

What is a Fair Trial? A Basic Guide to Legal Standards and Practice, Lawyers Committee for Human Rights, March 2000, available at:

https://www.humanrightsfirst.org/wp-content/uploads/pdf/fair_trial.pdf

William Glanville, *The Proof of Guilt*; edn. 3, Stevens 1963.

Amnesty international. *Fair Trials Manual*. Amnesty International Publications 1998, available at: <https://www.amnesty.org/download/Documents/156000/pol300021998en.pdf>

Arrest Rights Brief No.3: The Right to Legal Aid (2013) available at: <https://www.opensocietyfoundations.org/.../arrest-rights-template-legal-aid-20130412.pdf>

Robinson, P. (2009). *The Right to a Fair Trial in International Law, with Specific Reference to the Work of the ICTY*, *BERKELEY J.L. INT'L L. PUBLICIST*, Vol.

ICRC (2014) *Prohibition and punishment of torture and other forms of ill-treatment, ADVISORY SERVICE ON INTERNATIONAL HUMANITARIAN LAW* available at: <https://www.icrc.org/.../prohibition-and-punishment-of-torture-icrc-eng.pdf>.

آدرس سایت‌ها:

<http://www.amnesty.org/ailib/intcam/fairtrial/fairtri.htm>

<http://www1.umn.edu/humanrts/africa/achpr11resrecourse.html>

<http://caselaw.lp.findlaw.com/cgibin/getcase.pl?court=us&vol=384&invol=436>

<http://www.indiankanoon.org/doc/1938988/>

<http://www.isrcl.org/papers/colvin.pdf>

<http://www.lchr.org/pubs/fairtrial.htm>

دعاوی:

Abdoella v the Netherlands, 1/1992/346/419, 28 october 1992, para 24.

Brogan et al v United Kingdom, 10/1987/133/184-187, November 29, 1988, para 62.

Fox, Campbell and Hartley (18/1989/178/234-236), August 30, 1990, para 40

Nandini Satpathy v P.L. Dani AIR 1978 SC 1025, para, 45, Police and People: Role and Responsibilities by Dalbir Bharti.

supreme.justia.com/cases/federal/us/403/431/

Tomasi v France, 27/1991/279/350, 25 June 1992, para 84;

U.S. Supreme Court: *Jenness Fortson* 403 (1971) US 431

U.S. Supreme Court: *MIRANDA v. ARIZONA*, 384 U.S. 436 (1966)